'سرنوشت خونین'

کاری از تیم :

Flaxen Guys

مترجم:

Joy

کلینر:

S.Z

ویراستار:

F_S_S12

تایپیست:

Kian_ft

Flaxen_guys

Flaxen_guys

Flaxenguys

به مدرسه داری منو تعقیب می‌کنی.
با هام چی‌کار داری؟

جـــنگه‌ران شب!
اون ترسناکه‌است
تی خواهرامی که، می‌خاهی، قهرمانه و توی مدرسه‌ی‌ما‌ی گیانی می‌مونه، ری‌وانی بود.

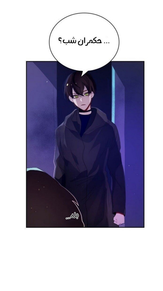
... جنگه‌ران شب؟

진홍의 칼날마
| 원작 원
| 그림 리리
| 각색 제임스리
| 번역/편집/조판 Tula

زیاد می‌ریم که کوچه.
اصلاً هم به نظر نمیاد ویری اینجا باشه.
فرنس

جنگه‌ران شب، گیه و برای ری‌وانی منو می‌کوبوند

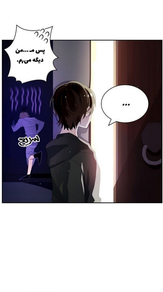
...
پس مـــن دیگه می‌رم.

تو باتو کاسیاس، درسته؟
اون داخل منتظرته. لطفاً بیا تو.

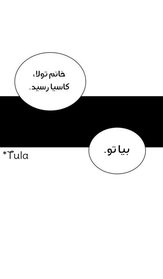
خانم تولا، کاسیا رسید.
بیا تو.
*Tula

فضای داخل در مقایسه با بیرون خیلی عجیبه، درسته؟
من باید فضا رو با مهره‌های عجیب که میان جور کنم. لطفاً درک کن
اسم من تولاست.
تولا، حکمران شب
...
قالب
جرا می‌خواستی منو ببینی؟
لازم نیست انقدر محتاط باشی.
اول یکم چای بخور. نگران نباش مسمومم نیست.
برو سر اصل مطلب.
سرم شلوغه.
اون درباره‌ی تو درست می‌گفت.
تو برگ آخرشوی. آخرین امیدشوی...
تو خیلی کاملی.
...
بیا بهش فکر کنیم. اونو گفتن که یکی تو بین هست...
آره حق با من باشه. اون...

بعد از این
که راجع بهت
نشدم،
کنجکاو شدم.

از وقتی که به
عضو جدید پیرمان
سایه رو دیدم حدس
میکرد.

همونجور که توضیح
دادمتم این آدم از پیروان
سایه است.

عالیجناب،
می‌بینم راجع به
جاسوس‌ها که توی کاخ
کارشونو کنار نشستن بهم
بگین؟

اگه نشنه‌ت
شکست بخوره ممکنه
صدمه ببینی.

ما دو تا جاسوس
بین دخمه‌کارای امپراطور
داریم و دو تا بین شاه‌مادر
کاره مشغولن.

و به نظر هم بین
سرداری‌کار و افتاده‌کار،
شاه‌کار است.

من اطلاعات
تو رو قبلا بهشون
دادم.

بعن داری دست
راجع به کمر افتادن حس
ماموریت دیگرتی باشی.

اگه کسایی
رو برن از کمیته گیرنه
راه هست.

...

چی؟ شما همین
الانشم بهشون راجع به
من گفتین؟

همه روز پیش
بهم رسیدن رو که
برم اونجا.

چطوری توانست
انقدر زود پیشاپیش از چیزی
حتی خبر بده؟

به نظر میاد
راجع به اینکه چطوری
خیلی‌هم هوش هنجمنو
باشه.

...

من‌تونو بعضی
راهنمایی بعضی چیزا
وقتش نیست.

بفرد فعلا
ساکت بمونم.

نمی‌تونم الان
توضیح بدم.

اینجور پیرمان چقدر شرکت‌کن‌ن؟ به چیزی
شک نکنه تا اینکه اینجور شیطونه

ولی می‌تونم
ایندو بهت بگم.

بهشون می‌گن
"پیروان سایه".

آوتا سارماتین
که من وقتی خواهرم
سالیم بود، ساختم.

"پیروان سایه"...

تو باید
معاون این منطقه
باشی.

پیروان سایه
سیستم رتبه‌بندی
ندارن.

ما همه از
هم مستقلیم.

این مسئله
برای تو هم صدق
نمی‌کنه؟

ما اطلاعات
جدیدی از کاخ کارینا
دریافت کردیم.

پرنس اول به علیاحضرت النا خیلی گستاخانه نگاه می‌کنه.

اونا یه مشت حروم‌زاده‌ن.

اونا جلوی عالیجناب تاسلی با حمله به مسئول شورش‌ها، شورش رو سرکوب کردن.

با اینکه اونا با هم مستقیماً در ارتباطن.

من نمی‌دونم عزیزم چه غلطی می‌کنن.

شهرای نزدیک پایتخت به نظر میاد بهتر باشن، اما...

هر جی دورتر می‌ری، بیشتر می‌فهمی دیگه آخرین نقشای پاینخته.

چون اعلیحضرت درست درمون به امپراطوری فرمانروایی نمی‌کنه، اشراف شروع به سو، استفاده از شهرونذا می‌کنن.

اونا در حالی که بعد از صاوله خونه‌هاشون دارن گرسنگی می‌کشن، پشت سر گذاشته می‌شن.

و یسرای جوونشون به عنوان سرباز گرفته می‌شن.

پرنس اول فکرش درست کار نمی‌کنه...

اونم دقیقاً مثل پدرش سرشو گرم جنگ کرده.

ولی پرنس دوم فرق داره.

اون تنها کسیه که می‌تونه جلوی نابودی امپراطوری رو بگیره.

وقتی ما بتونیم مادرشون، ملکه النا رو نجات بدیم، ایشون میتونن قدرتشون رو افزایش بدن.

پس... لطفاً مطمئن شو که این ماموریت نجات موفقیت‌آمیز باشه.

... تمام تلاشمو می‌کنم.

به جبر دیگه، چجوری خبر داشتی من دارم میام اینجا؟
من برنامه‌ای برای موندن تو این روستا نداشتم.

هوممم...
به خاطر اینه که...

کم کمک
فقط افراد کمی اینو می‌دونن.

ولی یه جادوی خیلی قوی بین آدمای مورد اطمینان پرنس دوم هست.
نو احتمالاً نمی‌دونستی، ولی ما از طریق جادوی ردیابی‌ای که روت کار گذاشته شده، فهمیدیم.

جادوگرا از معدود گنجینه های امپراطوری. اونا فقط با دستور اون کنترل می‌شن.
اگر اینطور می‌دونست که عاملیتات همچین جادوگرای بااستعدادی کنارش داره، دست از سر پرنس دوم برنمی‌داشت.
پس اون اینو به عنوان راز نگه داشت.

لطفاً این اطلاعات رو پیش خودت نگه دار چون فقط تعداد کمی از پیروان سایه از این موضوع خبر دارن.
لطفاً از علیاحضرت النا هم خوب محافظت کن.

تکان دادن

قدم
قدم
قدم
قش قش

سه روز بعد

ارتیوین
یه شهر کوچیک
*pien
*Artevian
این آرتیوینه؟ خیلی کوچیک‌تر از از پینه.
باید مطمئن شم خوب قاطی مردم شم.

وقتی به آرتیوین رسیدی،
اول دنبال یه اسب سوار مو سفید با پای چوبی توی اصطبلا بگرد.

اگه موضوعو بهش بگی، همه چیز رو بدون سین جیم کردن برات مهیا می‌کنه.

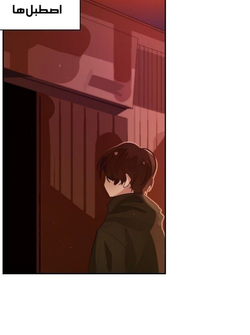
اصطبل‌ها

چی می‌خوای؟

من باید اون زن رو امشب از کاخ کاریتا نجات بدم.
وقتی ستاره‌ی الون طلوع می‌کنه، ریه‌ی ورودی صخره‌ی آشر، تو ضلع کاخ منتظر باش.
*Ellon
*Asher

!

تق تق
تق تق

تق تق تق تق

آزم مشکوکن
این دور و بر نمی‌بینم.

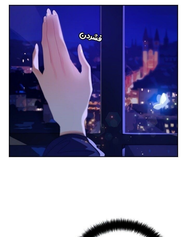
نه...نه...

خوشبختانه تیازی نیست کسی رو بکشم. کلف.
به احتمال زیاد وقتی یه کاغ برسم اینطور نیست.

طلا که یه مدون پنگ برگردونده شدم.
باید دوباره کلی آدم بکشم.
تق تق تق تق تق تق
توی این زندگی هم آفرش مرگ دردناکی دارم؟

پدرا خدا دوباره منو به عنوان یه خواننده توی پنگ تناسخ داد؟
گرگرفت
اونهم در طاقی که کلی کارمند با کشتن اون همه آدم تو زندگی قبلیام جمع کردم.

...
نه. من این همه راه نیومدم تا انقدر بمیت باشم.
گیج و بهت

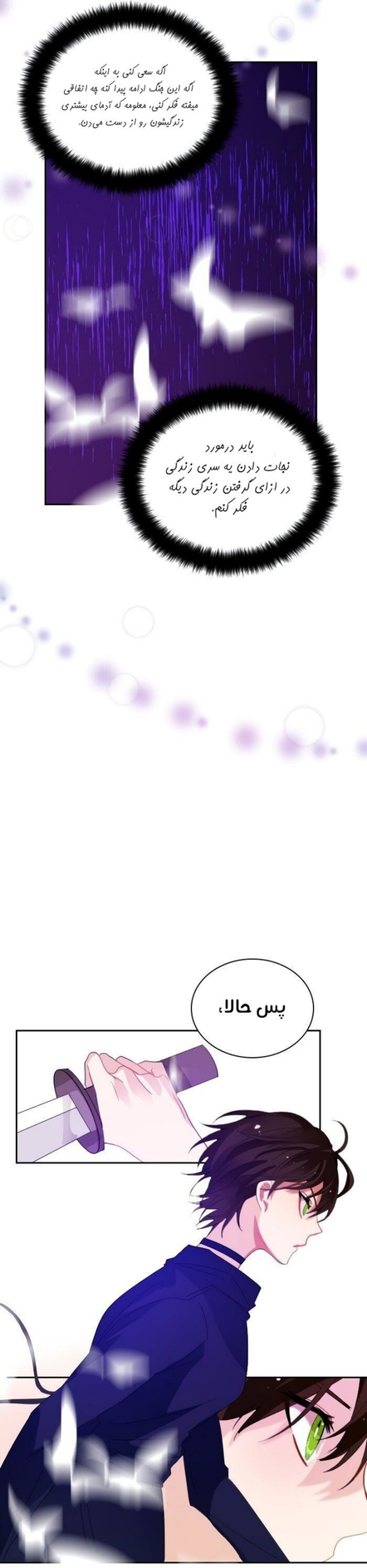

문화체육관광부 한국만화영상진흥원 KOREA MANHWA CONTENTS AGENCY 2018 연재만화 제작 지원사업 선정작